



روایت جهانگیر الماسی از بازی در آخرین ساخته ابراهیم حاتمی کیا

«خروج» استاد سینمای اعتراض

۱۱۰ ورزش

باند بازی های جدید بلای جان پرسپولیس

گسل سرخ فعال شد

دیپا ته در گفت‌وگو با قدس:

به قرار دادم با استقلال پایبند هستم



پرونده لیگ بر تر بسکتبال بسته شد

سرپرست پارسا: تیم را برای قهرمانی بسته بودیم

روایت مجازی

روایت اول / مجلس ما، مجلس ژاپنی‌ها

خدا وکیلی این مورد را از مسائل سیاسی و جناحی جدا کنید، چون فقط به خاطر جالب‌بودنش آن را روایت می‌کنیم. البته این بار هم لابد رسانه‌ها مقررند که در یک روز دو خبر کاملاً متضاد هم را منتشر کرده‌اند! یک کاربر پر حوصله توئیتر که احتمالاً خیلی عشق اخبار است و بیشتر وقت‌ها شبکه خبر صدا و سیما را تماشا می‌کند و حتی از صفحه آگهی‌های اموات و درگذشتگان روزنامه‌ها هم نمی‌گذرد، خبرگزاری‌ها را شخم زده و متوجه شده که در یک روز این دو خبر منتشر شده است: ۱- موافقت نماینده‌های پارلمان ژاپن با کاهش حقوق ۲۰ درصدی برای مقابله با کرونا... قانون گذاران ژاپنی در یک اقدام هماهنگ مقاومت کردند برای مقابله با بحران کرونا و همدلی با مردم، ۲۰ درصد از حقوق هایشان کاسته شود... ۲- افزایش ۱۵ درصدی حقوق نمایندگان در سال ۹۹... عضو هیئت رئیسه مجلس از افزایش ۱۵ درصدی حقوق نمایندگان مجلس در سال ۹۹ خبر داد!

روایت دوم / مثل ماجرای آیلاند نشود

این روایت از یک معلم هم در نوع خودش جالب است، البته اگر فردا برخی کاربران فضای مجازی مثل ماجرای آن خانم معلم، به «آیلاند» بسودن یا نبودنش گیر ندهند! یک طلبه جهادگر در توئیتر عکس‌هایی را منتشر کرده که نشان می‌دهد، معلم روستا در تعطیلی کرونایی «روستای ده خواجه شهر قلعه رسی، فاقد اینترنت است و خط دهی موبایل ضعیف است. غالب خانواده‌ها گوشی اندروید ندارند. برای کاشت درخت به روستا رفته بودم، آقای آماده معلم روستا از شهر آمده بود و خانه به خانه سراغ بچه‌ها رفت و آن‌ها را درس می‌داد».

روایت سوم / دم شما گرم آیت‌الله

یعنی با این عکس نه توضیح چندانی لازم است و نه اینکه هیچ بهانه‌ای برای مای می‌ماند که اگر کاری از دستم برمی‌آید انجام ندهیم! آیت الله محمّدی اصل زنجانی، استاد حوزه علمیه و دانشگاه است و در ضمن پایه گذار حوزه علمیه خواران در زنجان هم به شمار می‌رود. تصویری که یک کاربر فضای مجازی از ایشان منتشر کرده نشان می‌دهد این استاد در ایام تعطیلی درس دانشگاهی و حوزوی در حال خدمت جهادی و کمک به تولید ماسک است.

روایت چهارم / مثل بمب ساعتی

این هم پیش بینی «محسن رضایی» که مدت‌ها بود در فضای مجازی از او خبر چندانی نبود. رضایی در تازه‌ترین توئیتش نوشته است: «در دنیای پاسکرونا ممکن تبدیل شدن به هزینة لشکرکشی‌های بی‌حاصل و ناکارآمدی دولت آمریکا به نفع ایران است. بی‌حاصل و ناکارآمدی دولت آمریکا و بی‌اعتمادی ایالت‌ها به آن مانند بمب ساعتی عمل می‌کند».



دعوی جدید وزارت ارتباطات و رانفی پور
پرنتر سامانه بومی مؤسسه «مصاف»

این «پاداسکای»

که گفتی یعنی چه؟



مسیرباز این پهپادهای کوچک نیز بهره می‌برد. در جریان برگزاری رزمایش محمد رسول الله(ص) نیروی زمینی ارتش، نخستین سلاح اخلاگر الکترونیک برای مقابله با پهپادها و ریزرندها به نمایش درآمد. این اخلاگر با برد ۳ کیلومتر و فعالیت در باند S، در بازه فرکانسی ۲۳ تا ۲۵ گیگاهرتز و توان تشعشع معادل ۳۰ وات، توانایی مقابله با ریزرندها و به زمین نشاندن آن‌ها را دارد.

آفتاب آمد دلیل آفتاب

رانفی پور هم که بارها ثابت کرده حسابی آماده کل کل‌هایی از این دست است، ساکت نماند و روز گذشته به ادعای وزارت ارتباطات واکنش نشان داد و سخنان هادیان را رد کرد. رانفی پور با حمله به مدیر روابط عمومی وزارت ارتباطات و برخی رسانه‌های انتشار دهنده صحبت‌های او نوشت: «آفتاب آمد دلیل آفتاب! ببینید چگونه روابط عمومی آذری جهرمی آسمان را به ریسمن یافته تا تازمای علیه رانفی پور مطرح کرد. آقای سختران هم البته ساکت نماند و ادعای وزارت ارتباطات را رد کرد.

ماچرا از حدود چند شب پیش آغاز شد که یکی از فعالان مجازی حامی رانفی پور با انتشار یک توئیٹ طعن، پهپاد پستیچی آذری جهرمی را سوزه قرار داد. این کاربر نوشته بود: «با اعلام آذری جهرمی مبنی بر احتمال صدور مجوز برای استفاده از پهپاد در خدمات پستی؛ رانفی پور دستور استقرار سامانه‌های پاداسکای برای مقابله با ریزرندها را در سراسر کشور صادر کرد. پس از آن رانفی پور با بازنشر این توئیٹ طعن، وزارت ارتباطات را متهم به سنگ اندازی در مقابل پروژه خود کرد و مدعی شد مسئولان این وزارتخانه با بهانه‌تراشی‌های مکرر اجازه تولید انبوه سامانه تولید شده توسط مؤسسه تحت نظارتش را نمی‌دهند.

رانفی پور نوشته بود: «شما توئیتری‌ها به شوخی می‌کنید، آقای وزیر جدی می‌گیرند، اون وقت هزینه‌شو ما باید بدهیم! باورتون میشه بعد از رونمایی سامانه پاداسکای و شوخی آخر کلیپ، برخی آقایون به شدت ناراحت شدند و به حراست‌های ادارات گفتند سامانه ما رو نخن!» از فرداش رسانه‌های پوششی‌شون هم شروع کردن به حمله به ما!

زمینه‌ساز سقوط!!

سید جمال هادیان، رئیس مرکز روابط عمومی وزارت ارتباطات به ساکت نماند و در پاسخ به سوآلی مبنی بر اینکه به‌تازگی رانفی پور ادعا کرده فشارهایی بر شرکت او برای خرید سامانه پاداسکای آن‌ها وارد شده و به نوعی این فشار را به وزارت ارتباطات منسوب کرده، گفت: «اگر درست حدس زده باشم، پاداسکای سامانه پارازیت GPS هست. تولید پارازیت به هر نحو یک کار غیرقانونی است و البته روی GPS علاوه بر غیرقانونی بودن، بسیار خطرناک هم هست».

آقای مسئول پس از این هم ادعای عجیب و غریبی مطرح کرد و سامانه پاداسکای را زمینه‌ساز سقوط یک هواپیما دانست: «در چند ماه اخیر نزدیک بود پارازیت GPS یک فاجعه ایجاد کند و هواپیمایی در یکی از فرودگاه‌ها سقوط کند. ما هم حسب وظیفه قانونی از عامل پارازیت که نمی‌دانیم چه کسی بوده است به دادگاه شکایت کردیم و خواستیم شناسایی شود و گزارشش را به شورای عالی امنیت ملی هم دادیم.» هادیان گفته است: «اینکه ایشان بنا به اظهارات خودشان عامل این پارازیت خطرناک و حادثه‌ساز باشند و هنوز با او برخورد نشده جای تعجب است و قطعاً

محمد تربت‌زاده! این روزها به دلیل شیوع ویروس کرونا و خانه نشین شدن مردم، فعالیت‌ها در شبکه‌های اجتماعی چندین برابر افزایش پیدا کرده و به دنبال آن، کل کل‌های مجازی در میان چهره‌های شاخص هم حسابی بالا گرفته است. از لایوهای اینستاگرامی و افشاگری‌های بی در پی خواننده‌ها و هنرمندان بگیر تا دعوای سیاسی چهره‌های جنجالی این عرصه. یکی از پرحاشیه‌ترین درگیری‌های مجازی اخیر هم برمی‌گردد به دعوی «علی اکبر رانفی پور» با مسئولان «وزارت ارتباطات». هرچند این درگیری‌ها از مدت‌ها پیش آغاز شده و هر دو طرف در سخنرانی‌های مختلفشان به همدیگر نیش و کنایه می‌زنند اما این روزها با وسط کشیده شدن پای سامانه جنجالی «پاداسکای» این درگیری وارد فاز تازه‌ای شده است.

پاداسکای چیست؟

«پاداسکای» از همان روز اولی که توسط علی اکبر رانفی پور معرفی شد، شروع به حاشیه سازی کرد. حدود یک سال پیش بود که رانفی پور با انتشار ویدئویی از سامانه بومی پاداسکای رونمایی کرد. به گفته رانفی پور این سامانه توسط مجموعه «مصاف» که مدیریتش بر عهده خود او است و به سفارش یک وزارتخانه تولید شده است. او البته نام وزارتخانه مزبور را اعلام نکرد.

بر اساس گفته‌های سازندگان این سامانه بومی، پس از شلیک سیاه به یک کوادکوپتر در تهران در سال ۹۵، ایده ساخت پاداسکای در ذهن سازندگانش ایجاد شد. اگر خاطرتان باشد، در آن زمان شلیک به یک کوادکوپتر خصوصی در حوالی میدان انقلاب تهران بازتاب گسترده‌ای داشت و در نهایت منجر به ممنوعیت پرواز کوادکوپترها شد.

براساس گفته‌های رانفی پور پس از ماجرای شلیک به کوادکوپتر خصوصی، او به این نتیجه رسیده هر کسی می‌تواند با اقدام کوچکی تهدید امنیتی ایجاد کند، در نتیجه به فکر تولید سامانه اخلاگر ریزرندها افتاده است. این سامانه به گفته رانفی پور می‌تواند در شعاع چند کیلومتری سوزه را شناسایی و با استفاده از «جینینگ» یا همان اخلا در سیستم راداری، جی‌بی‌اس هدف مورد نظر را از کار ببندازد.

سامانه‌ای که می‌تواند خطرناک باشد

«پاداسکای» با آنکه حسابی کاربردی به نظر می‌رسد، تا امروز انتقادهای شدیدی را به دنبال داشته است. منتقدان این سامانه می‌گویند روش کار پاداسکای به صورتی است که می‌تواند در فعالیت هواپیماها اختلال ایجاد کند و اشتباهات آن به قیمت جان هموطنانمان تمام شود. ادعاهایی که البته تنها در حد حرف باقی مانده و هنوز سند محکمی برای آن وجود ندارد. البته بر اساس گزارش‌های روزنامه اعتماد مدت‌ها پیش منتشر کرده، ظاهراً نمونه مشابه سامانه مورد نظر رانفی پور در نهادهای نظامی وجود دارد. روزنامه اعتماد در این باره نوشته است: «نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی براساس آخرین اخبار منتشر شده، با استفاده از روش‌هایی، چون اخلا الکترونیکی و پرتاب تور، می‌کوشد در مقابل تهدیدهای این ریزرندها ایستادگی کند و در این مسیر از اخلا در GPS یا



یادداشت‌های چرخدار

annotation@qudsonline.ir

عباسعلی سیاهی پونسی

صبحی که با جریمه شروع شد

صبح زود باید از خانه بیرون بزنم. برای کاری که در یکی از دفاتر پیشخوان دولت دارم. برای همین بی‌خیال دوچرخه می‌شوم و به اجبار با ماشین از خانه بیرون می‌زنم. البته با مقداری الکل برای ضد عفونی، ماسک و دستکش. ماسکی که می‌دانم غیر استاندارد است. با بی‌اعتمادی کامل آن را به صورتم زده‌ام و بیشتر حکم

دلخوش کتک دارد ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه است که می‌رسم به دفتر. آقا و خانمی در ایستگاه اتوبوس نشسته‌اند. ماشین را پارک می‌کنم و از آقا درباره ساعت کار دفتر سوآلی می‌کنم که متوجه ماشین راهنمایی و رانندگی می‌شوم که پشت سرم ایستاده است. برمی‌گردم و می‌بینم افسر دارد پلاکم را یادداشت می‌کند. جلو می‌روم و دلیل جریمه شدنم را می‌پرسم و پلیس راهنمایی و رانندگی جواب می‌دهد در محدوده ایستگاه اتوبوس توقف کرده‌ام.

می‌گویم ایستگاه که تعطیل است، اما از نظر ایشان خلاف کردم. دوباره توضیح می‌دهم که حتی بر گهای روی شیشه ایستگاه چسباندند که به علت شیوع کرونا اتوبوسرانی تا اطلاع ثانوی تعطیل است. اما گوش جناب سروان بدهکار نیست و به تابلوی پارک ممنوع اشاره می‌کند و اینکه من باید قانون را رعایت کنم. سوآلم درباره اینکه وقتی اتوبوسرانی و ایستگاه اتوبوس تعطیل است چرا باز هم باید این محدوده خالی بماند؟ مگر این تابلو را اینجا نصب نکردند که اتوبوس نتواند راحت خدمت‌رسانی کند و حالا اصلاً اتوبوس‌ها کار نمی‌کنند، بی‌جواب می‌ماند. افسر همچنان مشغول نوشتن است و من بدون اینکه افسر چیزی بگوید ماشینم را جلوتر می‌برم و برمی‌گردم و افسر سرانجام جریمه‌اش را می‌نویسد و می‌رود.

در این فاصله دو سه نفر دیگر به آدم‌های منتظر باز شدن دفتر اضافه می‌شوند. یکی از آن‌ها علت جریمه شدنم را می‌پرسد. وقتی می‌گویم به گفته افسر در محدوده ایستگاه اتوبوس توقف کرده‌ام او با تعجب پاسخ می‌دهد: ایستگاه که تعطیل است!

افسر که می‌رود با خودم فکر می‌کنم اگر چه ۳۰ هزار تومان جریمه مبلغ زیادی نیست اما چون از نظر خودم خلاقی نکرده‌ام و جناب پلیس به چشم یک متخلف به من نگاه کرده است اعصاب خردکن است آن هم برای منی که همیشه سعی کرده‌ام دوچرخه سوار شوم، شهروند قانون‌مداری باشم و امروز هم با علم به اینکه اتوبوسرانی تعطیل است در محدوده خط کشی شده ایستگاه اتوبوس پارک کرده‌ام.

با خودم فکر می‌کنم وقتی امنیت یک دوچرخه را نمی‌توانیم تأمین کنیم و شهروند را به این سمت هل می‌دهیم که ماشین سوار شود که هزار و یک ضرر برای خودش و شهرش دارد، جریمه دادن برای این شهروند اتفاق زجرآوری است هر چند مبلغ جریمه کم باشد.

روزمره نگاری

توبیخ یک ویروس مؤنث

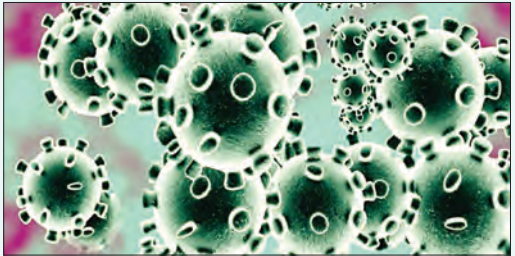
رقیه توسلی / فرض را می‌گذارم بر اینکه شما هم مثل لفلل دلمه‌ها، تر و ماده دارید پس از شما می‌خواهم چند لحظه دست از قایم‌باشک برداری و کنار دستم فقط روی هوا بچرخ و دل بدهی به حرف‌هایم، خانوم ویروسه چون می‌دانم امکان ندارد اینجا بغل گوشم نباشی. خیلی چیزهای دیگر را هم می‌دانم. بی‌س می‌قدمه عرض کنم؛ بو بکش. اینجا خانه من است که بوی زنجبیل و دارچین و دلپره می‌دهد این روزها... از وقتی سرو که قوم مغولی‌تان پیدا شده و از وقتی اسم و رستم‌تان را توی خبرها به سمع و نظرم رساندند. سفره‌های یکبار مصرفی که پهن می‌ز و پای در و توی مطبخ می‌کنم را حتماً دیدم. جوری شده که خال‌ام را نمی‌شناسم با این تغییر ۱۸۰ درجه‌ای. آمار قتل‌عام‌تان را دارید حتماً اما بد نیست بکسر با من تا صفحه اجتماعی‌ام بیایی. ببینی مرا سوگوار چند نفر کرده‌اید.

می‌دانی چه می‌خواهم بگویم. حرف حسابی این است از پاقدم شوم، بیکار و خانه‌نشین شدم تا اطلاع ثانوی. حال‌انه بیکار بیکار. شدم دور کار باقت درآمد محسوس. که برای خودش ده‌ها زخم عمیق به حساب می‌آید. اصلاً چرا خودم را خسته کنم برای تو میکروسکوپی که نمی‌دانی حق الترحمه چیست و اساساً یک من ماست چقدر کره می‌دهد؟

گردالی هزار دست! تشریف‌فرمایی شما و اقوام‌تان باعث شد همان خواب کمی که داشتم بی‌پوست شود به کاپوس و خیال. آشپزخانه که عمری مأمّن الهام و سرخوشی و انرژی‌ام بود، این روزها فقط پریم شده جای سلبیدن و وسواس. جای آب زاول و الکلی که بعید می‌دانم ۷۰ درصد باشد. خانواده داری یا مجرد نمی‌دانم، اما ۵۸ روز است غریبم کرده‌ای. تو و فک و قلمیل بدتر از خودت. جوری که می‌ترسم از یک فرسختی خانه عزیزترین‌هایم در شوم که بکنند خدای ناکرده شما روی کولم نشسته باشی و سوغات برمتان. شما یزدل‌های نامرئی که جز خنجر زدن از پشت، هنر دیگری ندارید. می‌دانید آمیزداری با دل‌تنگی‌اش را با قرص‌های آرامبخش و کدئین‌های می‌دهد پایین، ویروس کشان هم می‌تواند را ببندازد. روزی. دست ببرد توی جیبش و ژل ضد عفونی‌اش را بکشد بیرون و ده‌ها تنتان را به درک واصل کند...! آهای خانوم ویروسه خواستم بگویم بار و پندلیتان را همان‌طور که آوردید و پهن شهر و دیارمان کردید با دست ادب بچقه کنید و بی‌خداحافظی بروید. نه از ایران که از سیاره‌همان... و گرنه در جریان که هستی تا ساخت و پرداخت دارو راه دوری نیست. اما ترجیح‌مان این است که سیل خون راه نینفتد چون خانوم سنگدل! ما مثل شما نیستیم که دیدن مرگ و اشک موجودات دیگر بهمان چپسید.

پنجشنبه نوشت: خانوم ویروس! شما بابا ندارید، درست... «عزیز» ندارید، درست... گلی و آفرینش و فرید و آبان ندارید، درست... شغل و دل و عقل و وجدان ندارید، این هم درست... جان که دارید! شاید بد نباشد مغرور نشوید به خودتان و با زمان هست، بگریزید.

آخر ما شما ضرب‌المثلی داریم که می‌گویند: خود کرده را تدبیر نیست!





خروج یا اعتراض؟!

پس از تماشای فیلم «خروج» در جشنواره اولین پرسشی که در ذهنم خودنمایی کرد این بود که چرا حاتمی‌کیا آخرین فیلمش را خروج نامیده است.
خاصه آنکه در پوستر فیلم نیز از واژه Exodus استفاده شده است. مگر نه این است که داستان فیلم از یک رویداد واقعی و معترضانه در سال ۸۹ وام گرفته شده است؟رویدادی که به حرکت اعتراضی تعدادی کشاورز خشمگین با تراکتورهایشان به سمت پایتخت بازتاب یافت.
پس فیلم حکایت یک اعتراض برخاسته از خشمم است. اعتراضی که ترجیع‌بند اغلب آثار حاتمی‌کیاست. بنای نیت خوانی ندارم، اما به نظر می‌رسد در پس انتخاب واژه خروج برای فیلم معنایی مراد شده که آن معنا در واژه اعتراضی نهفته نیست.حال آنکه داستان فیلم حکایت کنشی سرشار از اعتراض و آواخواهی است.گویی «خروج»، خروج تعدادی کشاورز برای دادخواهی و تظلم، نشان از شرنگ تلخ گوش‌های بسته والیان برای شنیدن دردهای موالیان است.در حالی که اعتراض ابراز مخالفت گفتاری، نوشتاری یا عملی با اقدامی یا رویدادی یا وضعیتی اجتماعی و سیاسی است که می‌تواند گاه نیتی بدسگالانه یا شوم نیز داشته باشد.
حال اینان که خروج کرده‌اند، نیتی ندارند جز دادخواهی. به عبارت دیگر کشاورزان فیلم خروج می‌کنند تا گاه داد خویش زن زنی حاکم برند، ولی دادخواهی‌شان در دایره حاکمیت و نظام سیاسی است و نه خارج از آن.

بنابراین حاتمی‌کیا با انتخاب واژه خروج، دادخواهی ستمدیدگان فیلمش را حرکتی در دایره هنجارهای نظام حاکمیتیسی تعریف و حتی بالاتر رنگ‌بویی مقدس و حماسی می‌بخشد و این گونه است که از زمینه و توانالیه رنگ و قاب‌های فیلم تصویری حماسی از کشاورزان ارائه می‌شود، بنابراین یک کنش اجتماعی در نگاه او به حرکتی سزواروار تحسین ارتقا می‌یابد، اما فارغ از چنین تفسیری، اگر جزئیات درون متنی فیلم را واکاوی کنیم، خروج از لکت‌نزیان و ساده‌نگاری رنج می‌برد.

جزر چند دقیقه اول فیلم که از امتیاز پرداخت مناسب در کارگردانی و شکل‌گیری درست و صحیح جغرافیایی زمین رحمت برخوردار است (سکسنای را به یاد بیاورید که آب در مزرعه پنبه به حرکت درمی‌آید و رحمت با تراکتور مسیر آب را عوض می‌کند) بقیه فیلم نه مصالح لازم داستانی دارد و نه پرداخت کارگردانی.

رحمت زندگی در عزلت و خلوت را به زندگی میان مردم ترجیح داده است.او که توانسته سال‌ها قبل اهالی روستا را به خاطر شهادت هم ولایتی هایش قانع کند چگونه اکنون موفق می‌شود همگان را برابر خروج قانع کند؟ اساساً چگونه می‌تواند زبان اهالی روستا باشد؟ آیا شهادت ناگهانی فرزندان که پهنای می‌شود برای بازگشت دوباره او به روستا، می‌تواند تمهید قانع‌کننده‌ای برای همدلی مردم باشد؟ در فیلم می‌شود ولی با کدام منطق ؟
ایا شهادت ناگهانی فرزند رحمت برای این طراحی نشده که رحمت را در جایگاه پدر یک شهید قرار دهد و تا خروج او و سردمداراش توجیهی ایدئولوژیک پیدا کنند؟ اگر پدر شهید نبود حق خروج و دادخواهی نداشت؟از عقیه اهالی روستا نیز چندی نصیبمان نمی‌شود.دراین باره جز چند دیالوگ چه داریم؟

فرض کنیم همه چیز فراهم شده است. رحمت همه را برای خروج مجاب می‌کند. یک سفر جاده‌ای آغاز می‌شود حال با یک فیلم جاده‌ای مواجهیم.یا فیلم در ادامه، مصالح لازم و کافی داستانی که منطق یک فیلم جاده‌ای می‌طلبد، در اختیار مخاطب می‌گذارد؟خیر،متأسفانه فیلم فاقد مصالح داستانی لازم برای پیشبرد داستان است.

بنابراین آدم‌های فیلم بیشتر سرگردان بی‌هویت می‌نمایانند تا هدفمند و دادخواه و سوار بر تراکتور، مدام حرف‌هایشان را تکرار می‌کنند. آن‌ها جز صورتهای آفتاب‌سوخته و درد کشیده چه چیزی برای همدلی دارند؟ حتی کاربزمای ذاتی قریببان و چهره او نمی‌تواند به فیلم کمک شایانی کند.بدتر اینکه حاتمی‌کیا می‌خواهد خلاً دراماتیک فیلم را با موسیقی و شعرهای پرطمطراق و قاب‌های زیبا بر کند! و این همه نمی‌تواند خلل و فرج فیلم‌نامه را بپوشاند. وقتی فیلم از آغاز و میانه قدرت همراهی ندارد، چه فرقی می‌کند، پایانش چگونه باشد؟

خروج چنانکه در ابتدا گفته شد، می‌توانست فیلم جسور و ماندگاری باشد. خروج بار معنایی دارد که فقدان پیگیربندی درست در فیلم‌نامه، آن را به فیلمی خنثی تبدیل کرده است. فیلمی که به قول دوست منتقدی بن‌مایه دادخواهی مردمانی رنج‌کشیده‌وستمدیده‌را به‌جایزای پیرسرانه‌بدل می‌کند.

خبر

سیامک شایقی کارگردان

نویسنده و منتقد سینمایی در گذشت



سیامک **سینما**: سیامک شایقی در سن ۶۵ سالگی به دلیل عوارض سرطان دیروز ۲۷ فروردین ماه درگذشت.سیامک شایقی که چند روزی به دلیل بیماری در بیمارستان بود، صبح دیروز (۲۷ فروردین) پس از یک دوره کما درگذشت.
فرزند سیامک شایقی این خبر را تأیید کرده است.شایقی، کارگردان، نویسنده فیلم‌نامه و منتقد سینمایی ایران بود.او متولد ۱۳۲۳ آبادان، دانش‌موخته کارگردانی از مدرسه عالی تلویزیون و سینما بود. وی فعالیت سینمایی را به عنوان کارگردان فنی در تلویزیون آغاز کرد و سپس به کارگردانی روی آورد.او فیلم‌های خاطره‌انگیزی را در کارنامه کاری خود دارد از جمله «جهیزیه‌ای برای پابلو»، «در کمال خونرسدی» و «باغ فردوس پنج بعدازظهر»«مادرم گیسو»، «خواب زمستانی»، «ماه در جنگل»، «ابرهای ارغوانی»، «ستاره و الماس» و«شزاره» از دیگر فیلم‌های این کارگردان هستند

علیرضا داوودنژاد در پی درگذشت سیامک شایقی از فیلم‌سازان باسابقه سینما به ایسنا گفت: سیامک آدمی آرام، مهربان، اهل تأمل، فکر و سلیقه بود، هم در زندگی و هم در فیلم‌سازی. او فیلم‌هایی مثل «جهیزیه‌ای برای پابلو»، «در کمال خونرسدی»، «باغ فردوس پنج بعدازظهر» و ... را ساخت که جزو فیلم‌های خوب سینمای ما هستند. حتی این اواخر یک فیلم محیط زیستی به نام «ماه در جنگل» ساخت که بسیار مسئولانه بود و چون خودش هم تهیه‌کننده بود، بابت آن سختی زیادی کشید. این فیلمساز با ابراز تأسف از اینکه در چنین روزهای و سبب به خاطر شیوع ویروس کرونا مراسمی برای ترحیم درگذشتگان و همدردی با بازماندگان نمی‌شود برگزار کرد. گفت: من از همین جا همراهی و همدردی خودم را با خانواده آقای شایقی اعلام می‌کنم و امیدوارم شرایط که مناسب شد مراسمی برای قدردانی از یک عمر فعالیت ارزشمند ایشان و نیز مراسمی برای فقدان ایشان در کنار خانواده‌اش بتوانیم برگزار کنیم.
پیکر مرحوم سیامک شایقی امروز ۲۸ فروردین در قطعه هنرمندان بهشت زهرا (س) به خاک سپرده می‌شود.

روایت جهانگیر الماسی از بازی در آخرین ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا

«خروج» استاد سینمای اعتراض

ا سیما و سینما/ صبا کریمی |
جهانگیر الماسی، بازیگر و کارگردان که پس از ۱۰ سال دوری از سینما با نقش‌آفرینی در فیلم «خروج» به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا به سینما بازگشته است، درباره اکران آنلاین و غیرمتعارف تازه‌ترین ساخته حاتمی‌کیا می‌گوید: در زمانه‌ای هستیم که همه‌چیز تغییر کرده است. ما همیشه فکر می‌کنیم رشد و توسعه فرهنگی در افزایش تعداد سالن‌های سینماس‌ت و باید سالن‌های چندهزار نفری بسازیم تا به رشد و تعالی فرهنگ کمک کنیم، در حالی که در مقاطعی از زمان رشد می‌تواند به مفهوم کوچک‌تر شدن باشد و به همین دلیل است که سیستم‌های نمایش باید تغییر کنند.

وی ادامه می‌دهد: بسیاری از اشکال روابط اجتماعی ما دست‌خوش تغییر شده و برخورد و مواجهه ما با مسائل تحت‌تأثیر تکنولوژی‌های مختلفی که مدیریت ارتباطات اجتماعی را برعهده دارند، قرار گرفته است. اما از طرفی اتفاقات دیگری هم رخ داده و دیری نمی‌پاید که شما خواهید دید در محیط باز، بدون پرده نمایش و در فضای بین ساختمان‌های بلند و آسمان‌خراش‌ها شاهد نمایش تصاویر هولوگرام و سه بعدی خواهیم بود و این از ضرورت‌های تکنولوژی ارتباطات تصویری است.

جهان به سمت تکنولوژی حرکت می‌کند

الماسی در ادامه به اکران آنلاین فیلم «خروج» اشاره کرد و گفت: این حرکت بسیار دقیق و هوشمندانه‌ای بود که اتفاق افتاد و ای کاش از ابتدای قرنطینه خانگی و حضور مردم در منازلشان به دلیل شیوع کرونا این طور عملیاتی می‌شد. به نظرم این نوع اکران به کمک این بحران اجتماعی می‌آید و در واقع به یک سرفصل مدیریت اجتماعی و فرهنگی تبدیل می‌شود. ضمن اینکه با اکران آنلاین یک نوع نمایش را امتحان می‌کنیم که برای مردم قابل پذیرش است. به نظرم خیلی وقت پیش مردم این راه را انتخاب کرده‌اند و من پیش از این اتفاق هم می‌شنیدم که خانواده‌ها در کنار یکدیگر می‌نشینند و با پرداخت مبلغی پول، فیلم تماشا می‌کنند و این از راهکارهای نظام جدید ارتباطات است.

الماسی در واکنش به خبر قاچاق فیلم «خروج» گفت: عده‌ای در بازار مکاره ارتباطات وجود دارند و از اینکه مردم می‌خواهند یک تجربه تازه داشته باشند سود می‌برند، اما با این حال من نسبت به اکران آنلاین فیلم «خروج» نظر مساعد و مثبتی داشتم و این حرکت فرهنگی اتفاق بسیار مبارکی بود، اما مشکل ما همیشه در شیوه اجرا و مسائل مرتبط با قاچاق فیلم است. کسی که این کار را انجام می‌دهد باید تمام مسائل امنیتی و ایمنی را برای حفظ سلامت فیلم در نظر داشته باشد. شرایط نباید از بداختاری تهیه‌کننده و فیلمساز خارج شود و نمایش‌دهنده باید شرایط خوبی را برای نمایش فیلم فراهم کند.

فرهنگ مردم در صیانت از آثار هنری چگونه شکل می‌گیرد؟

این بازیگر در بخش دیگری از سخنان خود در واکنش به این مسئله که مردم هم باید فرهنگ خرید اثر هنری و حفظ حقوق مؤلف را جدی‌تر بگیرند، گفت: فرهنگ مردم از کجا آمده است؟ مگر قاچاق و دزدی در حوزه مالی و بانک، اقدام بهداشتی و درمانی و ... وجود ندارد؟ حتی همین اواخر من به برخی دوستان پیشنهاد دادم شرایطی فراهم کنند تا برنامه‌ای بسازیم درباره اینکه چه سوءاستفاده‌هایی در پخش و توزیع اقلام بهداشتی مانند ماسک در مدتی که کشور درگیر شیوع ویروس کرونا

برش

«خروج» یک اثر سیاسی است، اما نه یک فیلم سیاسی پوپولیستی! بلکه فیلمی‌است که در ظاهر با توده و عوام ارتباط داشت، اما در باطن حرف‌های سیاسی‌اش را برای خواص تکرار می‌کند و نقدهای سیاسی خود را به منصفه ظهور می‌رساند و به نظرم توفیق دارد

داخوند برکتی را هم در اندیشیدن برای ما قرار داده است. توجه به این مسئله مهم که ما با یکدیگر زندگی می‌کنیم و انسان هستیم یکی از این موارد است. شما می‌توانید این مسئله را در همه امورات زندگی ببینید. در سینما هم همین گونه است، یک تهیه‌کننده و فیلمساز در چنین شرایطی دست به چنین ریسکی می‌زند، که فقط به منافع رایلی خودشان فکر می‌کنند و از بخشی از سود تضمین شده خود صرف‌نظر می‌کنند و انسانیت به خرج می‌دهند که هم اوقات مردم را به خوشی پر کنند و هم شیوه و عملکرد تازه‌ای را در ارتباط با هنرهای تصویری به جامعه بیاورند. از طرفی دیگر فضای تازه‌ای ایجاد و برای گروهی شغفل فراهم می‌شود، در مقابل اما گروهی دیگر راهی خطا پیش می‌گیرند و فیلم‌ها را قاچاق می‌کنند.

این بازیگر تأکید کرد: فراموش نکنیم شیوع کرونا و درگیر شدن مردم جهان، در عین همه تلخکامی‌هایی که دارد، اما قطعاً



گزیده ای از یادداشت افشین هاشمی درباره آخرین ساخته حاتمی‌کیا

من «خروج» را دوست دارم

کشاورز سالخورده در اعتراض به موضوعی، با تراکتور راهی واشگتن و کلاخ سفید می‌شوند – الان همه داشتند از سوزه ناپ این طرح می‌گفتند، بقدر طنزایی‌های پیرمرها برایشان شیرین و بامزه بود و چقدر منتقدان در کشف وجوه‌نشانه‌گرایانه نام‌شخصیت‌ها از هم پیشی می‌گرفتند! اما نمی‌دانم این خاک غیر خاصی دارد، همین که سوزه از مرز می‌گذرد می‌شود غیرقابل‌پلور، طنزایی‌ها می‌شوند بی‌مزه و نام و انتخاب‌ناهما گل‌درشت!
بله! مشکل دقیقاً در گام و جغرافیاست!
باور نمی‌کنیم انتخاب نام «رحمت بخشی» فرزند «علی‌اکبر» همان‌قدر چندوجهی‌ست که نام استریت (به معنای راست، صادق، خالص) در فیلم «داستان استریت» دیوید لینچ. آنجا هم کهنه‌سرباز جنگ جهانی سفری طولانی را با ماشین چمن‌زنی می‌آغازد. همین‌طور است روستای «عدل‌آباد» و «تلخ‌آب» و تصمیم

می‌گیریم باور نکنیم این اتفاق را، در صورتی که جست‌وجوی کوتاه اینترنتی موارد بسیاری از اعتراضی با تراکتور را در نقاط مختلف جهان نشان می‌دهدا و اصلاً مگر ما به سینما می‌آییم که واقعیت صرف ببینیم؟! هنگام نمایش «دریای گرگ» مسعود کیمیایی – به بازی قهرمان همین فیلم: فرامرز قریببان – همه از باورناپذیری سکسنس قرار با اسب در میدان فردوسی می‌گفتند.

ولی مطمئن‌تر هم که آن فیلم را دیده به یاد دارد، دقیقاً همان سکسنس است. سینمایی که قهرمان دارد، عمل قهرمانانه می‌کند، نه معمولی. به استناد دیالوگ فیلم: کارهای بزرگ آدم بزرگ می‌خواهد. آن‌ها معترضان با تراکتوراند، می‌خواهید باور کنید، می‌خواهید نکند!اولی بداندیکه واقعی است.

جناب فرامرز قریببان همانی را بازی می‌کند که درسش را خوانده، هزاربار دیده، چه بسا سال‌ها منتظرش بوده! او عیناً شمایل یک قهرمان کلاسیک است: نگاه‌ها، رفتار و از همه



الماسی ادامه داد: اصلاً پرسش اینجاست چرا زمانی که در گوشه و کنار خیابان‌های شهر فیلم‌های سینمایی خارجی را به صورت قاچاق و غیرقانونی می‌فروشدن کسی اعتراض نمی‌کند؟ مگر آن فیلمساز و کمپانی تولید فیلم حق مالکیت به صورت غیرقانونی منتشر و در سطح شهر هم به وفور یافت می‌شوند، مدتی بعد سر از تلویزیون درمی‌آورد و شبکه‌های مختلف آن‌ها را نمایش می‌دهند. به نیست از خودمان سؤال کنیم ما چه چیزی را به مردم آموزش می‌دهیم؟

سال‌زیستن؛ صفت انسانی قرن بیست و یکم

الماسی در بخش دیگری از سخنان درباره اینکه فیلم‌سازان دیگر از طرحی که حاتمی‌کیا طلایه‌دار آن است، چگونه استقبال می‌کنند، گفت: به نظرم «خروج» تجربه تازه‌ای در ساختار است. من برای نخستین بار با ساختاری مواجه شدم که در ایران کمتر به این صورت دیده و تجربه شده است. به طور مثال اگر ایسن فیلم‌نامه در اختیار آقای تقوایی بود ایشان روی یک‌تک شخصیت‌ها کار می‌کرد، همان‌طور که در «کوچک جنگلی» این گونه عمل کرد و هر فیلمساز دیگری نوع نگاه متفاوتی به این داستان داشت، اما آقای حاتمی‌کیا دنبال همان سینمای فردگرا و اجازه بدهید بگویم سینمای روز آمریکایی و اکشن است که به نظرم بسیار خوب جلو رفته و خیلی خوب هم از آن جواب گرفته است.وی در پایان خاطرنشان کرد: لحظاتی را که حاتمی‌کیا برای شخصیت فیلمش انتخاب کرده، لحظات بدیع و تازه‌ای بوده و مقصود و منظورش از وام‌گیری این لحظات کاملاً مشخص است و فکر می‌کنم کسی که اهل سیاست است منظور این فیلم را درک می‌کند. در واقع «خروج» یک اثر سیاسی است، اما نه یک فیلم سیاسی پوپولیستی! بلکه فیلمی‌است که در ظاهر با توده و عوام ارتباط دارد، اما در باطن حرف‌های سیاسی‌اش را برای خواص تکرار می‌کند و نقدهای سیاسی خود را به منصفه ظهور می‌رساند و به نظرم توفیق دارد. به ویژه در بخش‌هایی که شعار بکردم کار آقای حاتمی‌کیا را تأیید می‌کنم، زیرا با این تصمیم نشان دادند در گام نخست باید منتظر روابط جدیدی در استقبال از آثار تصویری و هنری باشیم.

وی افزود: این سؤال ناظر بر همین مسئله است که شما فکر می‌کنید چند درصد از اهالی فرهنگ و هنر ما دارای صفت انسانی قرن بیست و یکم هستند؟ قرن بیست ویکم قرن خشونت است و منابع غذایی و انرژی به پایان خواهند رسید و نه در همه سطوح بلکه در بسیاری موارد امکانات دیگر به همین راحتی در دسترس نخواهد بود. بنابراین جهان در قرن ۲۱ وارد مرحله تازه‌ای از تعریف انسان بودن شده و دیگر بحث بر سر تعریف تازه‌ای از امکانات و لوازم زندگی نخواهد بود.این بازیگر یادآور شد: بنابراین با توجه به مواردی که به آن‌ها اشاره کردم کار آقای حاتمی‌کیا را تأیید می‌کنم، زیرا با این تصمیم نشان دادند در گام نخست باید منتظر روابط جدیدی در استقبال از آثار تصویری و هنری باشیم.

وی افزود: این سؤال ناظر بر همین مسئله است که شما فکر می‌کنید چند درصد از اهالی فرهنگ و هنر ما دارای صفت انسانی قرن بیست و یکم هستند؟ قرن بیست ویکم

قرن خشونت است و منابع غذایی و انرژی به پایان خواهند رسید و نه در همه سطوح بلکه در بسیاری موارد امکانات دیگر به همین راحتی در دسترس نخواهد بود. بنابراین جهان در قرن ۲۱ وارد مرحله تازه‌ای از تعریف انسان بودن شده و دیگر بحث بر سر تعریف تازه‌ای از امکانات و لوازم زندگی نخواهد بود.این بازیگر یادآور شد: بنابراین با توجه به مواردی که به آن‌ها اشاره کردم کار آقای حاتمی‌کیا را تأیید می‌کنم، زیرا با این تصمیم نشان دادند در گام نخست باید منتظر روابط جدیدی در استقبال از آثار تصویری و هنری باشیم.

درخشان‌تر، سکون و سکوت و سپس دیالوگ پایانی: «می‌شه سیگارمو بدی؟». باقی هم نگارهای دور این نگین‌اند که هر یک به اندازه خودمی‌درخشند.

احساسات فمینیستی را کنار بگذارید: اینکه چرا قهرمان با زن این‌گونه رفتار می‌کند. دور و

بر را نگاه کنید. چقدر حقوق زن محترم شمرده می‌شود؟ این رابطه، بازتاب همین جامعه‌است. مگر نه اینکه زن‌ها برای اثبات حقانیتشان و احقاق حقوقشان – چه با حقوقی بسیار اولیه و پیش پا افتاده – چندین برابر باید تلاش کنند تا تازه به عده‌ای نفهم بفهمانند عواطف انسانی آن‌ها صرف جنسیتشان کمتر از جنس ذکور نیست! این فیلم هم درباره انسان‌های معتقد به برابری حقوق زنان و مردان نیست! زن به زور خودش و در پی حق خودش می‌آید و وقتی هست دیگران تازه می‌فهمند چقدر مهم است و چقدر از خود ذکورشان کارتر است. خب، من اگر بودم اصلاً شاید این اعتراض را سفری زنانه می‌کردم، همگی مادر آن پسران و آن شهیدان؛ و تنها یک مرد – که نه او علاقه دارد کنار زن‌ها باشد، نه زن‌ها تمایلی به آن مرد تلخ دارند – را کنار این کاروان می‌گذاشتم. ما را شکلی دیگر، پنج زن و سه مرد می‌کردم که یکی از مردها و زن‌ها جوان باشند و عشق در همین سفر اعتراضی شکل

حاتمی‌کیا در دقیقه‌چینی و تراش دوباره فیلم خوب عمل کرده است

الماسی در ادامه به حضور خود در فیلم «خروج» و نقشش اشاره کرد و گفت: اوایل دهه ۷۰ با آقای حاتمی‌کیا به عنوان داور در جشنواره فیلم فجر حضور داشتیم و از همان جا آشنایی مختصری با یکدیگر پیدا کردیم. من هم از ایشان به واسطه فیلم‌هایشان شناختی داشتم که فرصت این مطابق با شناخت من بودند. در فیلم «خروج» اختیار را به آقای حاتمی‌کیا واگذار و سعی کردم یک بازیگر حرفه‌ای در فیلم باشم و مشارکت من هم در «خروج» در حدود وظیفه و مسئولیتی بوده که به من محول شده است. گرچه در برخی فیلم‌ها به جز بازیگری کارهای دیگری هم کرده‌ام، اما در این فیلم آن چیزی را که از من خواسته بودند انجام دادم.

ضمن اینکه به نظرم آقای حاتمی‌کیا به عنوان یک کارگردان در دقیقه‌چینی و تراش دوباره کار فرد فرد گروه بسیار خوب عمل کرده است. الماسی اظهار کرد: من در «خروج» نقش مسئول روستای ایلپاش را دارم و آنچه از این شخصیت انتظار می‌رفته کاملاً درآمده و نتیجه آن چیزی است که آقای حاتمی‌کیا از من خواسته بود. از طرفی این نقش هم برای من طراوت و تازگی بسیاری داشت و به نظرم با نقش‌های دیگر فیلم‌هایم بسیار متفاوت است.

البته بسیاری از فیلم‌های من همین گونه بوده

و همواره گروهی که با آن‌ها کار می‌کردم به من محبت داشته‌اند که هیچ کدام از نقش‌آفرینی‌های من شیبه به یکدیگر نیست و هرگز تکرار نشده‌ام. ضمن اینکه این مسئله همیشه برای من جذاب بوده که در قالب‌های مختلف، شخصیت‌های متفاوت را تجربه می‌کنم و لذت بسیاری برابم دارد و خوشبختانه موهبتی بوده که نصیب من شده است.

وی در ادامه به کلیت فیلم «خروج» اشاره کرد و گفت: به نظرم «خروج» تجربه تازه‌ای در ساختار

است. من برای نخستین بار با ساختاری مواجه شدم که در ایران کمتر به این صورت دیده و

تجربه شده است.

به طور مثال اگر ایسن فیلم‌نامه در اختیار آقای تقوایی بود ایشان روی یک‌تک شخصیت‌ها کار می‌کرد، همان‌طور که در «کوچک جنگلی» این گونه عمل کرد و هر فیلمساز دیگری نوع نگاه متفاوتی به این داستان داشت، اما آقای حاتمی‌کیا دنبال همان سینمای فردگرا و اجازه بدهید بگویم سینمای روز آمریکایی و اکشن است که به نظرم بسیار خوب جلو رفته و خیلی خوب هم از آن جواب گرفته است.وی در پایان خاطرنشان کرد: لحظاتی را که حاتمی‌کیا برای شخصیت فیلمش انتخاب کرده، لحظات بدیع و تازه‌ای بوده و مقصود و منظورش از وام‌گیری این لحظات کاملاً مشخص است و فکر می‌کنم کسی که اهل سیاست است منظور این فیلم را درک می‌کند. در واقع «خروج» یک اثر سیاسی است، اما نه یک فیلم سیاسی پوپولیستی! بلکه فیلمی‌است که در ظاهر با توده و عوام ارتباط دارد، اما در باطن حرف‌های سیاسی‌اش را برای خواص تکرار می‌کند و نقدهای سیاسی خود را به منصفه ظهور می‌رساند و به نظرم توفیق دارد. به ویژه در بخش‌هایی که شعار بکردم کار آقای حاتمی‌کیا را تأیید می‌کنم، زیرا با این تصمیم نشان دادند در گام نخست باید منتظر روابط جدیدی در استقبال از آثار تصویری و هنری باشیم.

وی افزود: این سؤال ناظر بر همین مسئله است که شما فکر می‌کنید چند درصد از اهالی فرهنگ و هنر ما دارای صفت انسانی قرن بیست و یکم هستند؟ قرن بیست ویکم

احساسات فمینیستی را کنار بگذارید: اینکه چرا قهرمان با زن این‌گونه رفتار می‌کند. دور و

بر را نگاه کنید. چقدر حقوق زن محترم شمرده می‌شود؟ این رابطه، بازتاب همین جامعه‌است. مگر نه اینکه زن‌ها برای اثبات حقانیتشان و احقاق حقوقشان – چه با حقوقی بسیار اولیه و پیش پا افتاده – چندین برابر باید تلاش کنند تا تازه به عده‌ای نفهم بفهمانند عواطف انسانی آن‌ها صرف جنسیتشان کمتر از جنس ذکور نیست! این فیلم هم درباره انسان‌های معتقد به برابری حقوق زنان و مردان نیست! زن به زور خودش و در پی حق خودش می‌آید و وقتی هست دیگران تازه می‌فهمند چقدر مهم است و چقدر از خود ذکورشان کارتر است. خب، من اگر بودم اصلاً شاید این اعتراض را سفری زنانه می‌کردم، همگی مادر آن پسران و آن شهیدان؛ و تنها یک مرد – که نه او علاقه دارد کنار زن‌ها باشد، نه زن‌ها تمایلی به آن مرد تلخ دارند – را کنار این کاروان می‌گذاشتم. ما را شکلی دیگر، پنج زن و سه مرد می‌کردم که یکی از مردها و زن‌ها جوان باشند و عشق در همین سفر اعتراضی شکل

می‌دانم و آگاهم که امروز محبوبیت فضای مجازی در بدگویی از این فیلم است، ولی اصلاح می‌دهم به احساس خود پایبند باشم تا تحمیل پیرامون. اصلاً حاکم که این‌طور شد بدانید من «به وقت شلام» را هم دوست داشتم؛ یک فیلم خوش‌ضرباهنگ و مهیج؛ همان پلان گردن‌زدن توسط داشمی اگر در فیلم مل گیسون بود، الان همه به‌به و چه‌چه می‌کردند. خلاصه اینکه من «خروج» را دوست داشتم؛ در لحظاتی بغض کردم و به خوشمزه‌گی‌هایش خندیدم و خب البته می‌دانم که نظرات متفاوت است.